

همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد شکیلات بود.

مقام معظم رهبری



شورای عالی حوزه های علمیه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مدرسه علمیه ریحانه
شهرستان اصفهان

اخلاق از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام

تهیه و تنظیم:

سمیه رضایی

شماره طلبگی: ۹۱۱۲۲۰۱۲۰۷

آدرس حوزه: اصفهان بلوار کشاورز خیابان شهید مفتاح جنب شهرداری منطقه ۱۳

تلفن: ۰۳۱۱۷۷۵۱۳۷۱

پاییز ۱۳۹۲



مقام معظم رهبری

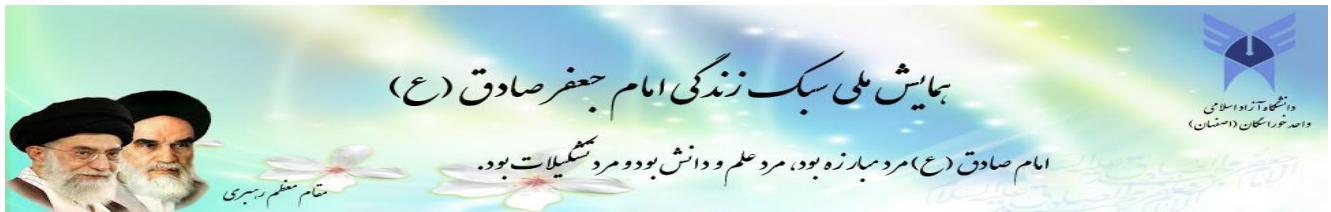
همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مصلحت بود.



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد خراسان (مشقان)

وَاللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَائِرِ الْأَئِمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ



اخلاق از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام

چکیده:

سمیه رضایی*

با نگاهی به آموزه های وحیانی اسلام از آیات و روایات، می توان این معنا را به دست آورد که کسب مراتب کمالی ایمان در گرو کسب مکارم اخلاقی است. به این معنا که انسان در میان رفتارهای خوب اخلاقی آن رفتاری که برتر و نیکوتر از همه است را برگزیند و به تعبیر قرآن احسن و نیکوتر را انتخاب کرده و متصف و متخلق به آن شود.

تعریف اخلاق هرچه باشد، ضرورت طرح آن در جامعه به صورت مستمر و دائمی بر هیچ کس پوشیده نیست. در لزوم طرح آن همین بس که امام علی علیه السلام فرموده: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَىٰ نَارًا وَلَا نُؤَابَا وَلَا عِقَابَا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُطَلَّبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَىٰ سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ اگر ما آمیدی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای رستگاری هستند.»

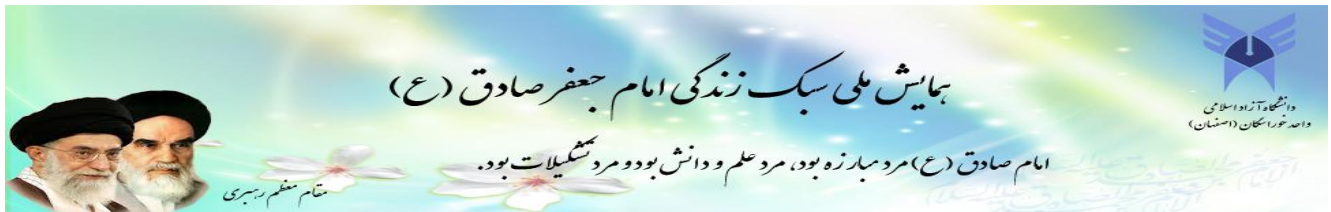
از حدیث فوق به خوبی استفاده می شود که نیاز به اخلاق یک نیاز بشری و انسانی است و به فرد و یا جامعه دینی اختصاص ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَالَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَخْتِاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ؛ اگر انسان بداند چه چیزی برای او در اخلاق نیک وجود دارد، حتماً متوجه می شود که او نیاز به داشتن اخلاق نیکو دارد.»

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ؛ خداوند سبحان فضایل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داد. پس برای شما کافی است که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا پیوند دهد.»

. آنچه در پیش رو دارید، نگاهی است به اهمیت و جایگاه اخلاق از دیدگاه رئیس مکتب جعفری، حضرت صادق علیه السلام. امید است ره توشه ای باشد برای همه کسانی که دوست دارند بر اساس اخلاق اسلامی رفتار کنند و زینت اهل بیت علیهم السلام باشند.

کلید واژگان:

امام صادق، اخلاق، مکارم الاخلاق، ثمرات خوش خلقی.



مدرسه ریحانه طلبه سال دوم

مقدمه:

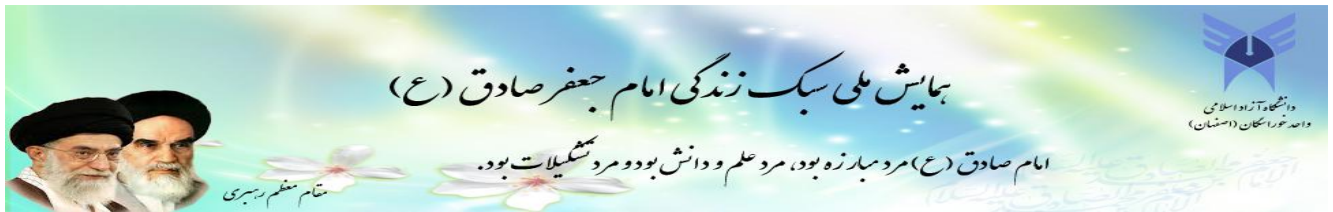
اخلاق که از ریشه «خلق» گرفته شده، تعریف های مختلفی برای آن شده است؛ مرحوم نراقی رحمه الله می فرماید: «الْخُلُقُ مَلَکَةٌ لِلنَّفْسِ مُقْتَضِيَةٌ لِصُدُورِ الْأَفْعَالِ بِسُهُولَةٍ مِنْ دُونِ إِحْتِيَاجٍ إِلَى فِكْرٍ وَرَوِيَّةٍ؛ خُلُقٌ، یک حالت نفسانی است که موجب می شود کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و دقت از انسان سریزند.»

مرحوم علامه طباطبائی در تعریف علم اخلاق می گوید: «علم اخلاق، فنی است که از ملکات انسانی مربوط به نیروهای نباتی و حیوانی و انسانی بحث می کند و فضایل ملکات را از رذایل آنها جدا و ممتاز می سازد تا انسان بتواند به واسطه تجلی و اتصاف به فضایل اخلاقی، سعادت علمی خود را تکمیل نماید و در نتیجه، افعال و رفتاری داشته باشد که موجب ستایش عموم و مدح جامعه انسانی گردد. البته آنچه به عنوان هدف علم اخلاق ذکر شد، به عقیده علمای اخلاق یونان بوده است؛ ولی از نظر ما هدف اخلاق اسلامی «إِبْتِغَاءِ وَجْهِ اللَّهِ» [و رسیدن به رضایت خداوندی] است نه رسیدن به مدح و ثنای اجتماعی و نه [حتی صرف رسیدن] به فضیلت و کمال انسانی.»

مولا محمد صالح مازندرانی، از علمای بزرگ، درباره ضرورت توجه به اخلاق و مباحث اخلاقی در جامعه می گوید: «تعجب است که مردم علم اخلاق و عمل به آن را ترک نموده اند و گمان می کنند سعادت اخروی در اعمال ظاهری است و یک دهم آنچه را که به پاکی از نجاسات همت می گمارند، به تزکیه نفوس توجه ندارند. و این بلای گمراه کننده است.»

اینجاست که مسئولیت عالمان سنگین تر می شود که باید همیشه و به صورت مستمر هم خود از مسائل اخلاقی بهره ببرند و هم به عموم جامعه بحثهای اخلاقی را پیوسته گوشزد کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ اسلام، اخلاق نیکو است.»

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ؛ خوش اخلاقی، اساس تمام خوبیها است.» و در روایت دیگر می خوانیم: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الدِّينُ؟ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ، ثُمَّ أَتَاهُ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ مَا الدِّينُ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ قَبْلِ شِمَالِهِ فَقَالَ: مَا الدِّينُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ: أَمَا تَفْقَهُ؟ الدِّينُ هُوَ أَنْ لَا تَغْضَبَ؛ مردی از جلوی روی رسول خدا نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! دین چیست؟ پس حضرت فرمود:



اخلاق نیک، آنگاه از سمت راست حضرت آمد و پرسید: دین چیست؟ پس حضرت فرمود: خوش خلقی. آنگاه از سمت چپ آن حضرت آمد و دوباره سؤال کرد: دین چیست؟ این بار حضرت فرمود: نفهمیدی؟ دین، آن است که خشمناک نشوی.»

اخلاق

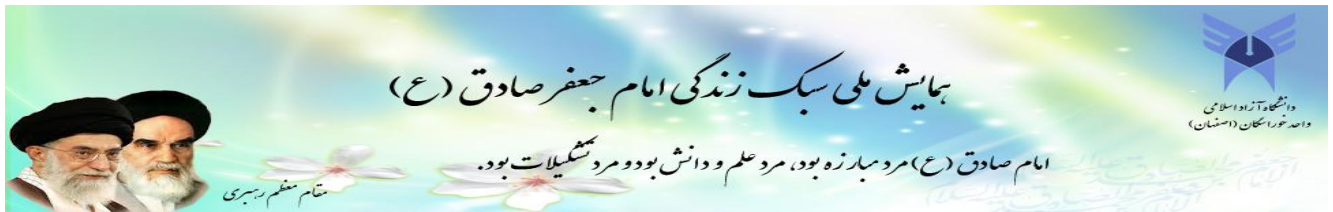
حضرت صادق علیه السلام، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه اش «ابوعبدالله» و پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام و مادر مکرمه اش «ام فروه» می باشد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت اند از:

۱. هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)؛
۲. ولید بن یزید بن عبد الملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)؛
۳. یزید بن ولید بن عبد الملک (۱۲۶ ق)؛
۴. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ق)؛
۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)؛
۶. عبد الله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق)؛
۷. ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق).

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ۱۴۸ در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

امام جعفر (ع) اخلاق نیک را یک صفت خاص و یکنواخت نمی دانست بلکه آن را با تفکر و تحول مطابق می نمود و خصائص تغییرناپذیر که با عقل و فکر صحیح مطابقت داشت مورد توجه او بود زیرا تحولات و تغییرات زمان در او تأثیر نمی کرد و همیشه راضی و خرسند در یک طریق سیر می کرد و راستی این نوع اخلاق است که همیشه باقی و برقرار می ماند به عقیده او اخلاق نباید قالبی باشد که صفات مختلف در آن ریخته شده و پیوسته به یک شکل و رنگ باقی بماند و تحولی پیدا نشود.

او صبر و شکیبائی را در آن نمی دانست که آدمی در برابر حوادث و ذلت و خواری مقاومت کند بلکه عقیده داشت اگر پسندیده نیست باید آن را ترک کرد.



اما هنگامی که صبر توأم با عمل و هدف و منظور شخص، رهائی از تنگی و فقر باشد در نظر امام صادق (ع) بسیار پسندیده بود و هرگز منظور اسلام از صبر و شکیبائی تسلیم شدن به ذلت و خواری نیست و بسیار دور از انصاف است که گفته شود که اسلام این نوع تن دادن به خفت و خواری را صبر نام گذارده است اما امام باقر (ع) پدر امام صادق (ع) معتقد بود که صبر و شکیبائی در موقعی لازم است که کاری از حدود قوا و سعی و کوشش آدمی خارج باشد و آن این است که کسی با زور و فشار امری را قبول کند و خود را به ذلت و خواری افکند، چنانکه گویند:

وقتی یکی از یاران امام باقر (ع) بیمار شد که از شدت بیماری شکوه و ناله می کرد امام باقر (ع) به حال او رقت نمود و دلسوزی کرد ولی موقعی که از مرگ او اطلاع یافت زیاد ناراحت و متأثر نبود. پس در این باره از وی پرسیدند، فرمود: «ما همواره آنچه را که دوست داریم از خدا می خواهیم و هنگامی که امری برخلاف میل ما انجام شد هرگز قادر به مخالفت با قضا و قدر و حکم الهی نخواهیم بود. (۱) باری امام جعفر (ع) علاقه داشت که اخلاق فاضله و نیک در میان مردم از اصول و شرایط اولیه زندگی باشد و جزء عادات آنها محسوب گردد و به قدری آن را رواج دهند که گوئی عادی موروثی است و از دیگران کسب نکرده اند. زیرا اخلاق و خوی پسندیده اگر از دیگران کسب شود به محض برخورد با یک صفت ناپسند و زشت جای خود را به آن می دهد و امام صادق (ع) در این باره گوید: «کسی که فطرتا با خلق و خوی جمیل و خوب آراسته نبوده و بعد آن را کسب کند بالاخره به محض برخورد با صفات بد و زننده آن را از دست داده و صفت نیک او زایل می شود زیرا که به خلق و خوی اولی بیشتر مایل است و مانند زردی مسی است که با ورقه ای بسیار نازک از طلا رنگ شده باشد که به زودی سائیده شده و رنگ (۲) آن تغییر می کند» البته منظور امام جعفر (ع) از این بیان آن نیست که کسب اخلاق از دیگران ثمری ندارد بلکه برای این است که به مردم بفهماند و یادآوری نماید که مانند پوشش همان مس به زودی سائیده شده و رنگ و جنس اولیه اش آشکار می گردد، پس اخلاق نیک هم اگر اکتسابی بوده و فطری نباشد ممکن است با کوچکترین تلاقی یک صفت زشت از بین برود ولی هرگز امام صادق (ع) آن را به طلای مخلوط شده با مس و یا طلا و جواهر خالص تشبیه ننموده زیرا آنها بی غل و غش هستند و هرگز خللی پیدا نمی کنند.

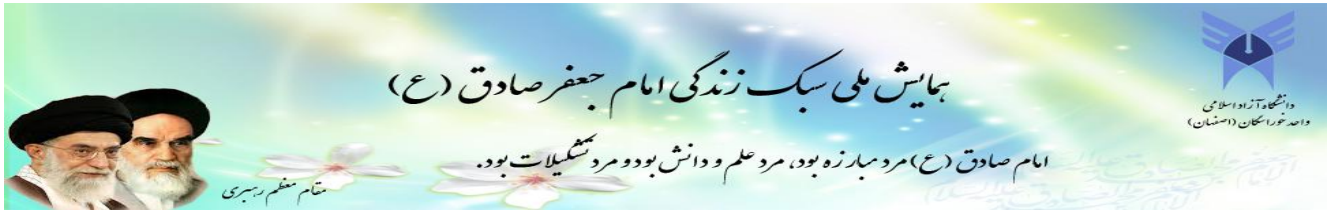
اهمیت اخلاق در کلام امام صادق

۱. زندگی با اخلاق گوارا می شود.

آن حضرت فرمود: «لَا عِيشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ هیچ زندگی ای گواراتر از نیک خوئی نیست.» (۳)

این حدیث به خوبی می رساند که اگر زندگی اجتماعی، خانوادگی و حتی انفرادی توأم با اخلاق باشد، برخوردار از شادی و نشاط و شادابی خواهد بود. جامعه و خانواده ای که اخلاق را مراعات نکنند، نشاط و شادابی از آن رخت خواهد بست.

۲. عمر را صرف ادب و اخلاق کن.



حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنْ أُجِّلَتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَأَجْعَلْ أَحَدَهَا لِأَدَبِكَ تَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ؛ اگر از عمرت تنها به میزان دو روز مهلت داده شدی، یک روزش را برای ادب خود اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمک بگیری.» (۴)

۳. اخلاق نیک نشانه بزرگواری است. آن حضرت فرمود: «ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَغَضُّ الطَّرْفِ؛ سه چیز نشانه بزرگواری انسان است: خوش اخلاقی، فرو بردن خشم و فرو پوشیدن چشم.» (۵)

۱. عیون الاخیار ج ۳ ص ۵۷

۲. زهرالادب ج ۱ ص ۱۲۴

۳. وسائل الشیعه ج ۸، ص ۵۷۱

۴. روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۵. علی بن شعبه حرانی تحف العقول ص ۵۷۲ ح ۳۴

۴. اخلاق نیک نشانه درست اندیشی است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَحُسْنُ الْجَوَابِ؛ سه چیز نشانه درست اندیشی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و نیکو پاسخ دادن.» (۱)

این حدیث بیش از هر کس، واعظان و عالمان جامعه را هدف قرار داده است؛ زیرا برای هدایت مردم هم خوش برخوردی لازم است و هم توجه به سخنان و درد دل‌های مردم و هم نیکو جواب دادن به سؤال دیگران.

۵. در یک کلام حُسن خلق آنقدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، و به هر کس عنایت نمی‌شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَوَلِيٍّ وَصَفِيٍّ... وَلَا يَغْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى؛ و حسن خلق یافت نمی‌شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند]... و آنچه در حقیقت خلق نیکو است جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.» (۲)

۶. خوی نیک از اوصاف انبیاء است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ؛ به راستی صبر و نیکوکاری، و خوش خوئی از اخلاق انبیا است.» (۳)

نمونه‌های عینی از مکارم اخلاق

حضرت صادق علیه السلام تنها به بیان اهمیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده؛ بلکه برای ثمر بخش بودن آن در جامعه، به بیان موارد و مصداق‌های عینی آن نیز پرداخته است تا اینکه مسئله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. حال به ارائه چند روایت در این زمینه می پردازیم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا؛ براستی خداوند تبارک و تعالی، پیغمبرش را به فضایل اخلاقی مخصوص



کرد. پس خود را آزمایش کنید؛ اگر [مکارم اخلاق] در شما یافت شد، پس ستایش الهی را به جا آورید، و از او بخواهید که بیشتر به شما عنایت فرماید.» راوی گوید: حضرت آنگاه شروع کرد به بیان مصداقهایی از مکارم اخلاق و آن را در ده مورد تبیین نمود که: «أَلْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْجِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمُرُوءَةُ؛ يقين، قناعت، بردباری، سپاس گذاری، خویشتن داری، خوش برخوردی، سخاوت‌مندی، غیرت، شجاعت و جوانمردی.» (۴)

موارد فوق از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که می‌تواند خانواده، جامعه و حتی تمام جهانیان را به سعادت و خوشبختی برساند.

۲. آن حضرت در مورد علائم اهل بهشت فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ، وَجَهٌ مُنْبَسِطٌ، وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ

۱. علی بن شعبه حرانی تحف العقول ص ۵۷۲ ح ۳۴

۲. بحارالانوار ج ۶۸ ص ۳۹۳

۳. المواعظ العديده ص ۲۲۷

۴. منتخب الميزان الحكمه ص ۱۷۰ ح ۱۹۴۹

مُعْطِيَةٌ؛ اهل بهشت چهار نشانه دارند: سیمای گشاده، زبان نرم و مهربان، قلب مهربان و دست بخشنده.» (۱)

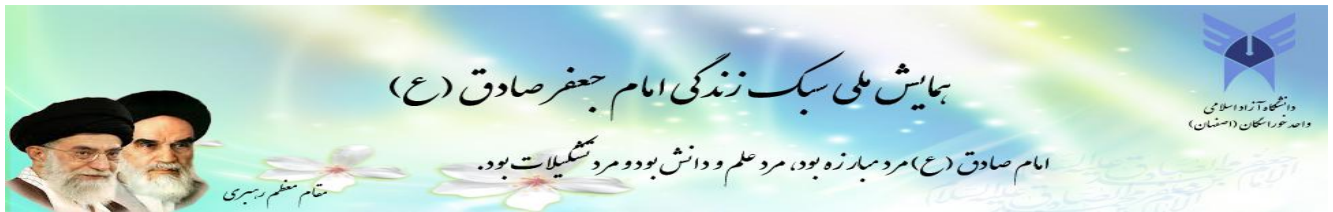
۳. از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال شد که مکارم اخلاق چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است، و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته، و سخن حق گفتن هرچند بر ضررت باشد.» (۲)

۴. شخصی از حضرت علیه‌السلام درباره حد و اندازه خوشخویی و خوش برخوردی پرسش نمود و حضرت در پاسخ فرمود: «تَلِينُ جَانِبِكَ وَتَطْيِبُ كَلَامِكَ وَتَلْقَا أَحَاكَ بِيَشْرٍ حَسَنٍ؛ به نرمی [او مهربانی] برخورد نمایی، پاکیزه سخن بگویی و با چهره نیکو برادرت را ملاقات کنی.» (۳)

در حدیث دیگر از آن امام همام علیه‌السلام می‌خوانیم که از حضرت پرسیدند: «أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ فَقَالَ وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةٍ وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبٍ مُكَافَاةٍ، وَتَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا؛ کدامیک از صفات برای مرد زیباتر است؟ فرمود: وقاری که همراه با ترس نباشد، و بخششی که انتظار مقابله به مثل در آن نباشد، و مشغول شدن به غیر متاع دنیا.» (۴)

ثمرات خوش خلقی

در قرآن کریم گاه به فوائد دنیوی اخلاق مانند: گشایش در رزق، توانایی بازشناسی حق از باطل، افزایش برکات آسمانی و زمینی، آرامش روحی و روانی، اشاره شده است و گاهی نیز ثمرات و پیامدهای اخروی اخلاق نیک بیان گردیده است؛ چنان که می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ «در آن روز که مال و فرزند سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.» امام صادق علیه‌السلام در تفسیر قلب سلیم فرمود: قلبی است که پروردگارش را دیدار



همایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری

کند در حالی که جز خدا در آن نباشد.» سپس افزودند: «هر قلبی که در آن شرک یا شبهه باشد، از منزلت و ارزش ساقط است. همانا صاحبان قلب سلیم، وارستگی در این جهان را برگزیدند تا در آن جهان آسوده خاطر باشند.»

و در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْمَىٰ»؛ «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.» در روایات نیز به ثمرات و فوائد دنیوی و اخروی اخلاق برمی خوریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ؛ اخلاق خدایی پیدا کنید، به راستی بیشتر مردم به خاطر تقوا و خوش اخلاقی وارد بهشت می شوند.» (۵)

۱. امالی صدوق ص ۱۸۴ ح ۸

۲. الامواعظ العددیه ص ۲۲۷

۳. معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۹۱، ح ۱؛ منتخبمیزان الحکمه، ص ۱۷۰، ح ۱۹۵۰.

۴. منتخبمیزان الحکمه، ص ۱۷۰، روایت ۱۹۴۴ و معانی الاخبار صدوق، ص ۲۵۳، ح ۱.

۵. اخلاق محتشمی ص ۲۴۹

در زمینه ثمرات و فواید اخلاق خوب حضرت صادق علیه السلام سخنان گرانبهایی دارد که در ادامه بحث به برخی از آنها اشاره می شود:

<فراوانی رزق

<آبادانی و طولانی شدن عمر

<پاک شدن گناهان

<زینت دنیا و آخرت

<ثواب بی پایان

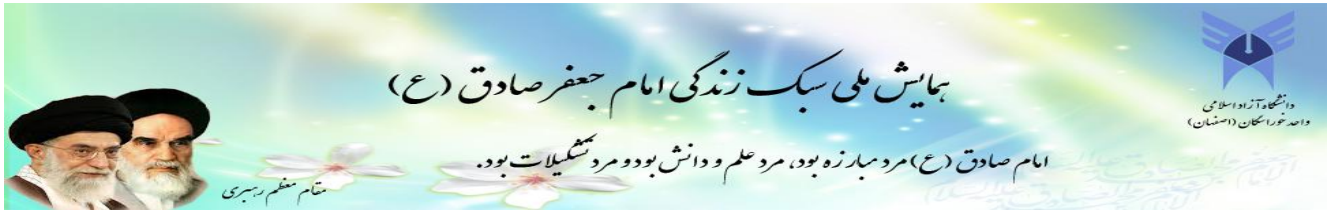
فراوانی رزق:

آن حضرت فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (۱) خوی نیکو باعث فراوانی روزی می شود».

آبادانی و طولانی شدن عمر

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يُعْمِرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ براستی نیکی و خوش خلقی باعث آبادی زمین، و افزایش [و طولانی شدن] عمرها می شود.»

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام شیعیان را به خوشرفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می داند و می فرماید: «مَنْ حَسَّنَ بَرَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ؛ هر کس با خانواده خود خوشرفتاری کند، عمرش طولانی



می شود.» همچنین آن حضرت فرمود: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدُ؛ (۲) خوی نیکو گناهان را ذوب می کند؛ چنانکه خورشید یخ را آب م حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می فرماید: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنَزْهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَوَلِيٍّ وَصَفِيٍّ؛ خلق نیکو در دنیا موجب زیبایی، و در آخرت گشایش است و مایه کمال در دین و نزدیکی به پروردگار است. و حسن خلق نیست مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند].» (۳)

پاک شدن گناهان:

هم چنین آن حضرت فرمود: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدُ؛ (۴) خوی نیکو گناهان را ذوب می کند؛ چنان که خورشید یخ را آب می کند.»

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵-۳۹۶، ح ۷۷.

۲- منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۱، ح ۱۹۵۷.

۳- اربلی، کشف الغممه (بیروت، دارالاضواء، بی تا)، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴- همان؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۱، ح ۱۹۵۷.

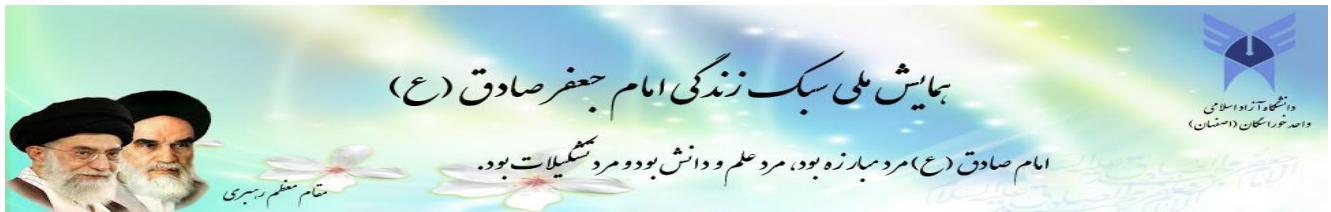
زینت دنیا و آخرت:

حضرت جعفر بن محمد (ع) می فرماید: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنَزْهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَوَلِيٍّ وَصَفِيٍّ؛ (۱) خلق نیکو در دنیا موجب زیبایی، و در آخرت گشایش است و مایه کمال در دین و نزدیکی به پروردگار است و حسن خلق نیست مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند].»

۵- ثواب بی پایان: امام صادق (ع) در فرازی دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُوا عَلَيْهِ وَيُرُوْحُ؛ (۲) خداوند بر نیک خویی بنده، پاداشی را عطا می کند که به مجاهد در راه خودش که در هر صبح و شب می جنگد [و همیشه در جهاد است] می بخشد.»

سخاوت امام صادق

سخاوت ذاتا یک خصلت ارزشمندی است و آثار و برکات انکار ناپذیری دارد؛ زیرا مردم، افراد سخاوتمند را دوست می دارند. این محبت نه تنها سبب گرایش و دوستی با سخاوتمندان می شود؛ بلکه اگر فرد سخاوتمند اهل خیر و صلاح باشد، می تواند بر مردم سیادت و رهبری داشته باشد. امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس فرمود: «با احسان و صلّه نمودن به برادران خود، محبت آنان را به دست آور؛ چرا که خداوند احسان را سبب محبت و بخل را سبب دشمنی قرار داده است.» همچنین فرمود:



«به خدا سوگند! اگر شما از من درخواستی بکنید و من خواسته ی شما را برآورده کنم، بهتر از آن است که چیزی از من نخواهید و من عطایی به شما نکنم و این سبب دشمنی شما نسبت به من بشود.»

سخنان گران بهای حضرت صادق(ص) در زمینه ثمرات و فواید اخلاق خوب:

۱- بدخلقی تباه کننده عمل:

حضرت صادق(ع) فرمود: «إِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسْلَ»؛ (۳) هم چنان که سرکه عسل را تباه می کند، بدخلقی نیز عمل را تباه می کند» و در روایت دیگر به جای کلمه «العمل» تعبیر «لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ» (۴) به کار رفته است؛ یعنی بدخلقی ایمان را تباه می سازد که در این صورت خطر آن دو چندان خواهد شد؛ زیرا ایمان ریشه و اساس انسانیت را تشکیل می دهد و آسیب دیدن آن ضرر های جبران ناپذیری را در پی دارد به همین جهت، وقتی به پیامبر(ص) خبر دادند که زنی شب ها عبادت می کند و روز ها روزه دارد؛ ولی اخلاقش زشت است و همسایگان را با زبان آزار می دهد، حضرت فرمود: «لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ خَيْرِي دَرِ أَوْ نَيْسْتِ، أَوْ أَهْلِ آتَشِ اسْت.»

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳؛ مصباح الشریعه، باب ۶۱، ص ۳۳۸..

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱

۳. همان، روایت ۱۹۶۲..

۴. اصول کافی، ج ۲، باب سوء الخلق

۲- خارج شدن از گروه شیعیان واقعی:

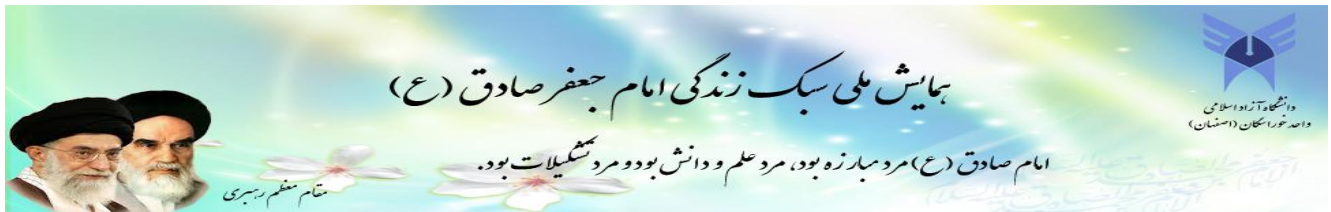
امام صادق(ع) رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده، و بر اجتناب از بدخلقی پای فشرده است؛ آن جا که می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا وَلَمْ يُرْحَمْ صَغِيرَنَا»؛ (۱) از ما نیست کسی که بزرگ ترهایمان را احترام نکند و به کوچک ترهایمان ترحم ننماید.»

گزیده ای از اخلاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

شکر نعمت

معاویة بن وهب می گوید: من در مدینه با حضرت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت بر مرکبش سوار بود. ناگاه پیاده شد، ما قصد رفتن به بازار یا نزدیک بازار داشتیم ولی حضرت به سجده رفت و سجده را طولانی نمود، من به انتظار ماندم تا سر از سجده برداشت، گفتم: فدایت شوم دیدم پیاده شدی و سجده کردی؟ فرمود: به یاد نعمت خدا بر خود افتادم، گفتم:

نزدیک بازار، آن هم محل رفت و آمد مردم؟! فرمود: کسی مرا ندید (۲)



کمک به غیر شیعه

معلی بن خنیس می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد برای رفتن به سایبان بنی ساعده از خانه بیرون رفت. من حضرت را دنبال کردم، ناگهان چیزی از دستش افتاد، پس از گفتن بسم الله گفت: خدایا! آن را به ما برگردان، پیش آدمم و به آن حضرت سلام کردم، فرمود: معلی! عرضه داشتیم، بله فدایت شوم، فرمود: با دستت به جستجو برای اگر چیزی را یافتی به من بده. ناگهان من به قرص های نانی برخوردم که روی زمین پراکنده بود، آنچه را یافتم به حضرت دادم، آنگاه در دست حضرت همیانی از نان دیدم، گفتم: به من عنایت کنی تا برای شما بیاورم، فرمود: نه، من به بردن این بار سزاوارترم ولی همراه من بیا. به سایبان بنی ساعده رسیدیم، در آنجا به گروهی برخوردیم که خواب بودند، حضرت زیر لباس هر کدام یک گرده نان یا دو گرده پنهان کرد، آخرین نفر را که کمک کرد باز گشتیم، به حضرت گفتم: فدایت گردم اینان حق را می شناسند؟ فرمود: اگر می شناختند هر آینه با نمک هم به آنان کمک می کردیم.

کمک به خویشاوند

ابوجعفر خثعمی می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام یک کیسه زر به من داده، فرمود آن را به فلان مرد از تیره بنی هاشم برسان و از اینکه من آن را برای او فرستاده ام خبر نکن.

ابوجعفر می گوید: کیسه زر را به آن مرد رساندم؛ گفت: خدا دهنده این کیسه زر را پاداش خیر دهد، هر ساله این پول را برای

۱. اخلاق محتشمی ص ۱۳۸

۲. بصائر الدرجات: ۴۹۵، باب ۱۵، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۱/۴۷، باب ۴، حدیث ۱۹.

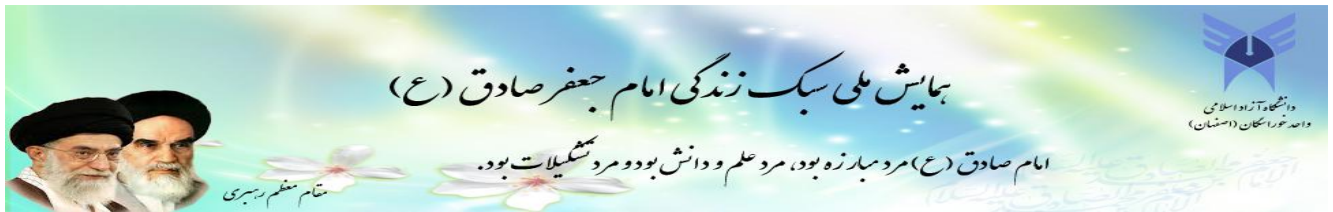
من می فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می کنم ولی جعفر صادق با دارایی فراوانش به من کمکی نمی دهد (۱)

اوج اخلاق

مسافری از میان حاجیان در مدینه به خواب رفت، وقتی بیدار شد گمان کرد همیان پولش به سرقت رفته، به جستجوی همیان برآمد، حضرت امام صادق علیه السلام را در حالی که نمی شناخت در نماز دید، به حضرت آویخت و گفت: همیانم را تو برداشتی!! حضرت فرمود: در آن چه بود؟ گفت: هزار دینار، حضرت او را به خانه برد و هزار دینار به او داد.

هنگامی که به جایگاهش باز گشت همیان را یافت، عذرخواهانه همراه با هزار دینار به خانه حضرت برگشت، امام از پذیرفتن مال امتناع کرده، فرمود: چیزی که از دستم خارج شده به من باز نمی گردد، پرسید: این شخص با این کرم و بزرگواری اش کیست؟ گفتند: جعفر صادق علیه السلام است، گفت: این کرامت به ناچار کار چنین کسی است (۲)

درخواستت را بگو



اشجع سلمی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، امام را بیمار یافت، کنار حضرت نشست و از سبب بیماری حضرت پرسید، امام صادق علیه السلام فرمود: از پرسیدن علت بیماری منصرف شو، درخواستت را بگو، شعری در طلب سلامتی برای آن حضرت از خدا خواند، حضرت به خدمتکارش فرمود: چیزی همراهت هست؟ عرضه داشت: چهار صد دینار، فرمود: آن را به اشجع بده (۳)

مهربانی بی نظیر

سفیان ثوری بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، آن بزرگوار را رنگ پریده دید، سبب آن را از حضرت پرسید؟ فرمود: همواره نهی می‌کردم که اهل خانه روی بام نروند، وارد خانه شدم ناگهان کنیزی از کنیزانم را که عهده‌دار تربیت یکی از فرزندانم می‌باشد دیدم که از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست، چون چشمش به من افتاد لرزید و متحیر شد، کودک از دستش به زمین افتاد و مُرد، تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فرا گرفت، حضرت دو بار به او فرموده بود: تو در راه خدا آزادی، گناهی بر تو نیست (۴)

همه امورت را به مردم مگو

مفضل بن قیس می‌گوید: بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم، نسبت به برخی از مسایل زندگی و حالاتم به حضرت

۱. المناقب: ۴ / ۲۷۳؛ بحار الأنوار: ۲۳ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۲۶.

۲. المناقب: ۴ / ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۴ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۲۰۶ / ۷، باب ۲۲، حدیث ۱۰۴۷.

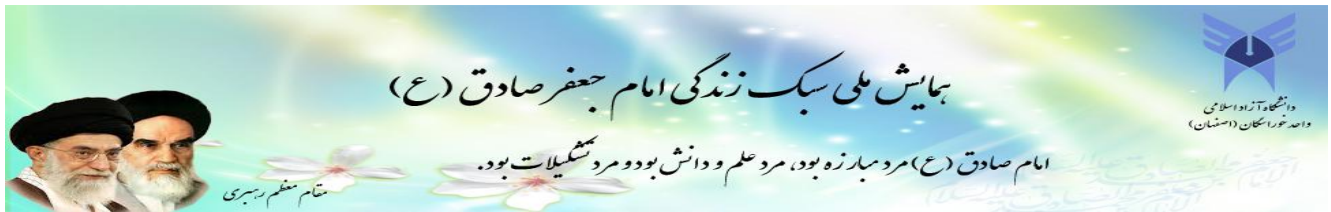
۳. المناقب: ۴ / ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۴ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۲۶.

۴. العدد القویة: ۱۵۵؛ المناقب: ۴ / ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۴ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۲۶.

شکایت کردم و از آن بزرگوار درخواست دعا نمودم. حضرت به کنیزش فرمود: کیسه‌ای که از ابو جعفر به ما رسیده بیاور، کیسه را که آورد، فرمود: این کیسه‌ای است که چهارصد دینار در آن است، از آن برای رفع مشکل و پریشانی استفاده کن، گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند قصد پول گرفتن نداشتم، فقط برای درخواست دعا آمده بودم، فرمود: دعا را رها نمی‌کنم ولی همه آنچه را دچار آن هستی به مردم خبر نده که نزد آنان سبک و خوار می‌شوی (۱)

احترام مهمان

عبدالله بن یغفور می‌گوید: مهمانی را نزد حضرت امام صادق علیه السلام دیدم، روزی مهمان برای انجام پاره‌ای از امور برخاست، حضرت او را از دست زدن به کاری بازداشت و خود آنچه را می‌باید، انجام داد، فرمود:



پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه مهمان به کار گرفته شود نهی کرده است (۲)

برخورد با دو فقیر

مسمع بن عبدالملک می‌گوید: در منا با جمعی از شیعیان در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم، در مقابل ما مقداری انگور بود که از آن می‌خوردیم، فقیری آمد و از حضرت چیزی خواست، امام خوشه‌ای انگور به او عطا کرد، فقیر گفت: مرا به این انگور نیازی نیست، اگر درهمی باشد می‌گیرم، حضرت فرمود: خدا برایت گشایش و فراخی فراهم آورد.

فقیر رفت، سپس برگشت و گفت: خوشه انگور را بدهید، حضرت فرمود: خدا برایت گشایش و فراخی آورد و چیزی به او نداد! فقیری دیگر آمد، حضرت صادق علیه السلام سه حبه انگور به او داد، فقیر سه حبه را از دست حضرت گرفت، سپس گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد. حضرت فرمود: بایست، پس دست مبارکش را پر از انگور کرد و به او داد، فقیر از دست حضرت سپاس گرفت گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد. حضرت فرمود: غلام چه مقدار درهم نزد توست؟ آن مقدار که ما حدس زدیم حدود بیست درهم بود، حضرت آن را هم به فقیر داد و او هم گرفت سپس گفت: خدایا! سپاس این عنایت هم از تو بود ای خدایی که شریکی برای تو نیست.

حضرت فرمود: به جای بایست، سپس پیراهنی که بر تن مبارکش بود به او داد و فرمود: بپوش، او هم پوشید و گفت: خدا را سپاس که مرا لباس پوشانید، ای ابا عبدالله! خدا جزای خیرت دهد. تا اینجا که رسید امام را رها کرد و برگشت و رفت. ما گمان کردیم که اگر حضرت را رها نمی‌کرد پیوسته به او عطا می‌فرمود: زیرا هرگاه به او عطا می‌کرد او هم خدا را به عطای حضرت سپاس می‌گفت (۳)

۱. رجال الکشی: ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۳۴/۴۷، باب ۴، حدیث ۳۱؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۶/۷، باب ۳۱، حدیث ۸۱۰۱.

۲. الکافی: ۲۸۳/۶، باب کراهیه استخدام الضیف، حدیث ۱؛ وسائل الشیعۀ: ۳۱۵/۲۴، باب ۳۷، حدیث ۳۰۶۴۰؛ بحار الأنوار: ۴۱/۴۷، باب ۴، حدیث ۴۹.

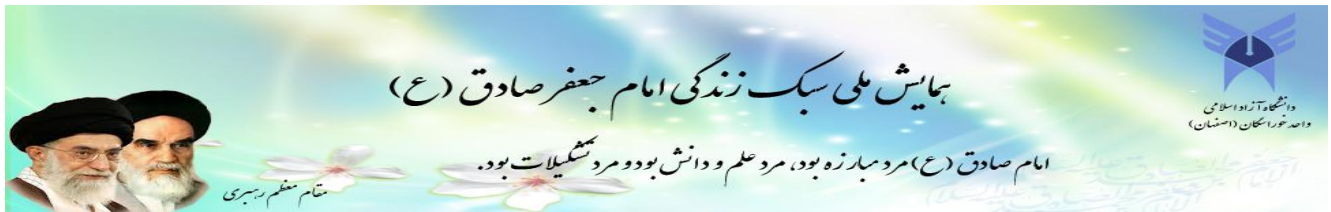
۳. الکافی: ۴۹/۴، باب النوادر، حدیث ۱۲؛ بحار الأنوار: ۴۲/۴۷، باب ۴، حدیث ۵۶.

دعا و راز و نیاز

عبدالله بن یعفور می‌گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام در حالی که دست به سوی عالم بالا برداشته بود می‌گفت:

رَبِّ لَاتَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لِأَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ

. پروردگارا! مرا یک لحظه نه کمتر از آن و نه بیشتر به خود وا مگذار.



پس به سرعت اشک از اطراف محاسنش جاری شد سپس رو به من کرده، فرمود: ای پسر یعقوب! خدا یونس بن متی را کمتر از یک لحظه به خود وا گذاشت، پیامد سخت را به وجود آورد، عرض کردم: کارش به ناسپاسی نسبت به خدا هم رسید؟ فرمود: نه، ولی مردن در چنین حالتی هلاکت است! (۱)

صبر در مصیبت

قتیبه اعشی می‌گوید: برای عیادت فرزند حضرت امام صادق علیه السلام به محضر آن بزرگوار مشرف شدم، ناگهان حضرت را بر درب خانه نگران و محزون دیدم، گفتم فدایت گردم، کودک در چه حال است؟ فرمود: به خدا سوگند آشفته‌گی و بلا بر اوست. وارد خانه شد و ساعتی درنگ کرد، آنگاه به سوی ما بازگشت در حالی که چهره مبارکش می‌درخشید و دگرگونی و حزن از او برطرف شده بود، امیدوار شدم که کودک سالم شده؛ گفتم: فدایت شوم کودک در چه حال است؟ فرمود: از دنیا رفت، گفتم: فدایت گردم او که زنده بود شما را نگران و غصه‌دار دیدم و اکنون که مرده تو را بر این حال می‌بینم؟ مطلب از چه قرار است؟ فرمود: ما اهل بیته هستیم که پیش از مصیبت جزع می‌کنیم، هنگامی که قضای الهی جاری شد به قضای رضای می‌دهیم و به امرش تسلیم می‌شویم! (۲)

بهشت با عبادت اندک

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت در حالی که به خاطر جوانیم در عبادت سخت کوش بودم و عرق می‌ریختم، به من فرمود: پسرم جعفر! بی‌تردید هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را به بهشت می‌برد و عمل اندک را از او می‌پذیرد. (۳)

مهربانی به زیردست

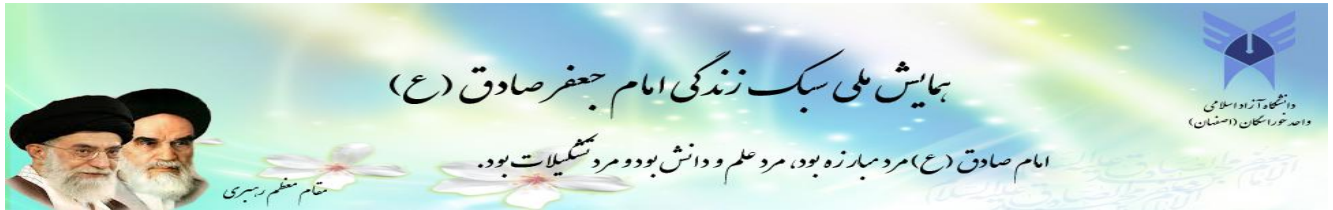
حفص بن عایشه می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد، در آمدنش تأخیر کرد، حضرت هنگامی که تأخیر کردن غلام را دیدند به دنبالش رفت، او را در خواب یافت، بالای سرش نشستند و مشغول باد زدن او شدند

۱. الکافی: ۲ / ۵۸۱، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۴۶ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۶۶.

۲. الکافی: ۳ / ۲۲۵، باب الصبر والجزع والإسترجاع، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعة: ۳ / ۲۷۵، باب ۸۵، حدیث ۳۶۳۹؛ بحار الأنوار: ۴۹ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۷۶.

۳. الکافی: ۲ / ۸۶، باب الإقتصاد فی العبادة، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۱ / ۱۰۸، باب ۲۶، حدیث ۲۶۶؛ بحار الأنوار: ۵۵ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۹۴.

تا از خواب بیدار شد، حضرت فرمود: فلانی! خواب الآن حق تو نیست، شب می‌خوابی و روز هم می‌خوابی؟ خواب شب برای تو و کار و فعالیت روز تو برای ما .



کوشش برای معیشت

ابوعمر و شیبانی می‌گویند: حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که با تیشه‌ای در دست و لباسی خشن بر تن، در باغی که در مالکیت او بود کار می‌کرد در حالی که از پشت مبارکش عرق جاری بود، گفتم: فدایت گردم تیشه را به من بسپارید تا من برای شما کار کنم؛ فرمود: دوست دارم مرد در جستجوی معیشت به حرارت آفتاب آزار ببیند!

پاداش و مزد کارگر

حنان بن شعیب می‌گوید: گروهی را برای کار کردن در باغ حضرت امام صادق علیه السلام اجیر کردیم و پایان کارشان را عصر قرار دادیم، وقتی از کار فارغ شدند به معتب فرمودند: پیش از آنکه عرقشان خشک شود مزدشان را بپرداز (۱).

ابوجعفر فزاری می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را که به او مصادف می‌گفتند به حضور خواست و هزار دینار در اختیارش گذاشته، فرمود: آماده شو تا به مصر برای داد و ستد بروی، زیرا نان خورهای من زیاد شده‌اند.

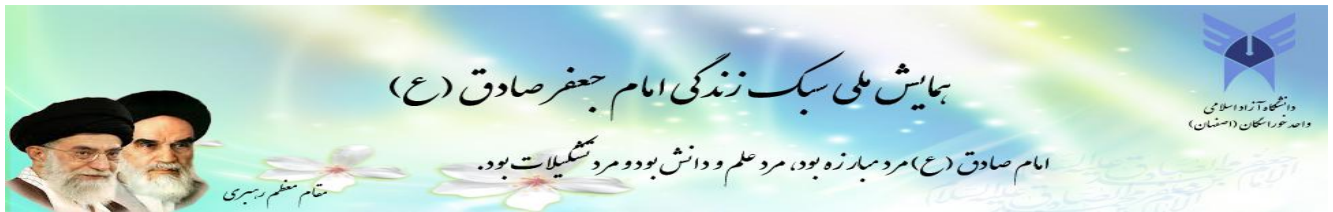
مصادف کالایی آماده کرد و با کاروان تجار به سوی مصر رهسپار شد؛ هنگامی که نزدیک مصر رسیدند قافله‌ای که از مصر بیرون می‌آمد با آنان برخورد کرد، از قافله درباره وضعیت و قیمت کالایی که داشتند و مورد نیاز عموم مردم بود پرسیدند که در مصر چگونه است؟

کاروانیان به آنان گفتند: چیزی از آن در مصر یافت نمی‌شود. هم سوگند و هم پیمان شدند که کالایشان را از نظر سود دینار به دینار بفروشند! وقتی کالایشان را فروختند و قیمتش را گرفتند، به مدینه باز گشتند. مصادف، بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی دو کیسه هزار دیناری همراهش داشت، به حضرت گفت: فدایت گردم این کیسه اصل سرمایه و آن دیگر سود سرمایه.

حضرت فرمود: این سود، سودی زیاد و فراوان است! شما در فروش کالا چه کردید؟ مصادف داستان را بیان کرد، حضرت فرمود: سبحان الله بر ضد مسلمانان، هم سوگند شدید که جنس را از نظر سود جز دینار به دینار به آنان نفروشید؟! سپس یکی از آن کیسه‌ها را گرفت و فرمود: این اصل سرمایه من و به سودش هیچ نیازی ندارم سپس فرمود: ای مصادف! شمشیر زدن در میدان جنگ از طلب حلال آسان‌تر است (۲)!!

۱. الکافی: ۵ / ۲۸۹، باب کراهة استعمال الأجير...، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۱۹ / ۱۰۶، باب ۴، حدیث ۲۴۲۵۱؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۵۷، باب ۴، حدیث

۲. الکافی: ۵ / ۱۶۱، باب الحلف فی الثراء والبيع، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۱۷ / ۴۲۱، باب ۲۶، حدیث ۲۲۸۹۷؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۵۹، باب ۴، حدیث ۱۱۱.



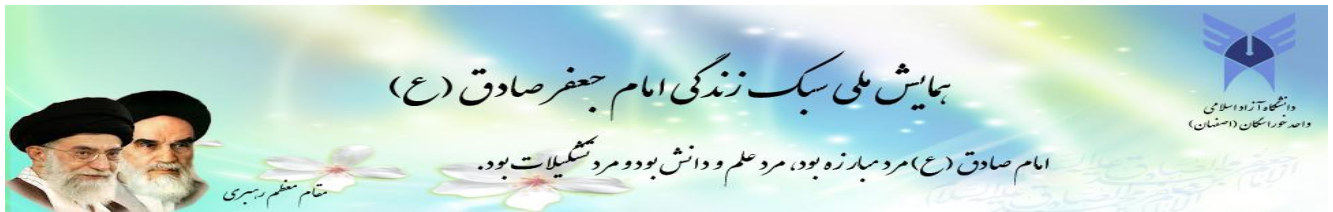
امام صادق علیه السلام همواره به مردم عطا و بخشش فراوانی می نمود، و هراسی از فقر نداشت؛ حال چند نمونه‌ی دیگر از انعام و بخشش ایشان را بیان می کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام به فقیری چهارصد درهم عطا نمود و چون فقیر شکر خدا را به جای آورد و رفت، امام علیه السلام به غلام خود فرمود: او را بازگردان. غلام گفت: ای مولای من، از شما درخواستی شد و شما عطای خود را انجام دادید، برای چه او را باز گردانم؟ امام علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود: «بهترین صدقه، صدقه ای است که پس از آن بی نیازی حاصل شود» سپس غلام، آن فقیر را بازگرداند و امام علیه السلام به او فرمود: ما تو را بی نیاز نکردیم. پس انگشتی که ده هزار درهم خریده بود را به او داد و فرمود: هنگامی که نیاز پیدا نمودی آن را به این قیمت بفروش. (۱) شاید امام علیه السلام به این علت به احسان خود نسبت به آن فقیر افزود، که او شکر خدا را به جای آورده بود و شکر نعمت سبب افزایش آن می شود، چنان که خداوند می فرماید: (لئن شکرتم لأزيدنکم).

۲- همچنین آن حضرت به سائلی در ابتدا سه دانه انگور داد؛ و به سبب شکر او از خدا، پیاپی به عطای خود افزود تا به دو مشت انگور و بیست درهم و یک پیراهن رسید. چنین احسانی به این دلیل بود که سائل به عطای اول قانع و شاکر شد و حمد خدا را به جای آورد و امام علیه السلام پیاپی به عطای خود افزود، تا این که سائل از حمد خداوند دست برداشت و به آن حضرت دعا کرد. (۲)

۳- شخصی به نام اشجع سلمی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و چون ایشان را مریض دید، نشست و از بیماری ایشان سؤال نمود؛ پس امام علیه السلام به او فرمود: از این سخن بگذر و خواسته‌ی خود را بگو، سائل گفت: «خداوند در خواب و بیداری لباس عافیت و سلامتی را به شما بپوشاند. و این بیماری را از بدن شما دور نماید، همانگونه که ذلت سؤال را از شما برداشته است.» پس امام صادق علیه السلام به غلام خود فرمود: «چه مقدار درهم [یا دینار] نزد تو موجود است؟ غلام گفت: چهارصد درهم [یا دینار]. امام علیه السلام فرمود، همه را به اشجع سلمی عطا کن. (۳)

۴- مفضل بن قیس که از راویان و اصحاب نیک امام علیه السلام بود، خدمت ایشان رسید و بعضی از مشکلات خود را بیان کرد و از امام علیه السلام خواست که او را دعا کند، پس امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود: کیسه ای که منصور برای ما فرستاده را بیاور. سپس امام علیه السلام به مفضل بن قیس فرمود: در این کیسه چهارصد دینار سکه موجود است، تو بردار و با آن مشکلات خود را اصلاح کن. مفضل بن قیس گفت: فدای شما شوم، به خدا سوگند! من چیزی نمی خواستم؛ بلکه می خواستم شما به من دعا کنید. امام علیه السلام فرمود: من برایت دعا می کنم، اما مشکلاتت را به هر کسی مگو تا خوار مشوی.



۲. آغانی ج ۱۷ ص ۳۰

۳. رجل کشی ص ۱۶۱

اخلاق امام صادق (ع)

امام صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود.

حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوش وقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم. ابن خلکان می نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می گفتند که هر چه می گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می گوید: با حضرت صادق (ع) سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق (ع) حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید بگویی لبیک، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک، می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعیدیک

. مکارم اخلاقی، عوامل اصلی کسب مراتب کمالی ایمان

پیامبر گرامی (ص) نیز می فرماید که من برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شده ام. به این معنا که بزرگواری های اخلاقی در اوج تمامیت آن را برای اهل اسلام آورده تا بدان عمل کنند و در اوج قرار گیرند. پس میان خوب و خوب تر و خوب ترین، آن چیزی که ترین هاست آن را بیان کرده و خواهان اتصاف به این خصلت های برترین و بهترین است. پس خوب ترین، نیکوترین، زیباترین و پسندیده ترین چیزها را برای مسلمان می خواهد که برتر از آن چیزی نیست.

از سویی انسان مسلمان در تحلیل آموزه های قرآنی، انسانی اخلاقی است. به این معنا که همه آموزه های قرآنی بر آن است که تا انسانی اخلاقی را در اوج تمامیت آن بسازد و تحویل جامعه بدهد. اینگونه است که انسان در مقام مظهریت خداوندگاری و متاله شدن، شایسته آن است تا در جایگاه خلافت الهی به ربوبیت و پروردگاری جهانیان بنشیند. پس هدف همه آموزه های قرآنی از معارف و احکام برای ساخت انسان اخلاقی در تمامیت آن است؛ چرا که خداوند در اوج اخلاق است و همه فضایل اخلاقی را بی هیچ کم و کاستی در اوج نهایی و تمامیت آن داراست و از بشر خواسته است تا خدایی شده و آن صفات و فضایل را در خود تجلی بخشد.

سه گانه اخلاقی در کسب کمال ایمان



بهائش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تکلیفات بود.

مقام معظم رهبری

چنانکه گفته شد اسباب و عوامل بسیاری را می توان در آیات و روایات به دست آورد که بیانگر کسب مراتبی از مراتب و درجات کمالی ایمان است. همه این روایات که در چارچوب اصول اخلاقی سامان یافته است، به انسان می آموزد که چگونه می تواند با تخلق به صفات اخلاقی، خود را به مراتب کمالی برساند و یا از مرتبه ای به مرتبه ای بالاتر صعود کند و تقرب خویش به خدا را با فضایل اخلاقی و تخلق به صفات نیک و خوب و زیبا افزایش دهد و به او نزدیک تر و نزدیک تر شود.

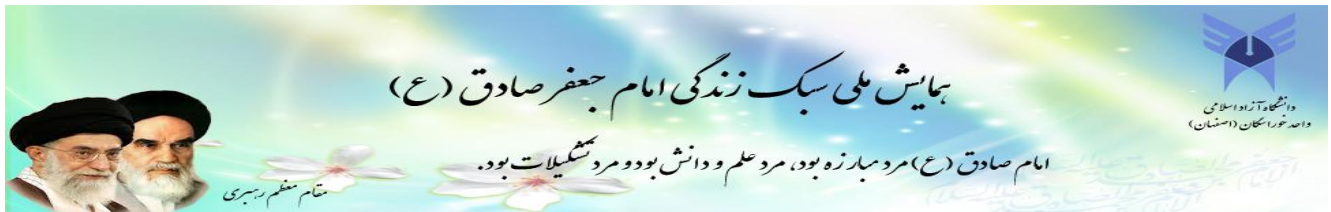
امام صادق برای کسب مرتبه ای از مراتب کمالی ایمان، سه گانه هائی را فرموده است که بر محور اخلاق برتر است. ایشان می فرماید: سه چیز است که در هر که باشد ایمانش کامل است: ۱- کسی که چون خشمگین شود این امر او را از حق خارج نسازد ۲- و چون از چیزی خوشنود گردد این شادی او را به گناه نکشاند ۳- و کسی که چون به قدرت رسید گذشت و بخشش نماید. (۱)

فرو خوردن خشم:

خشم یکی از صفات هیجانی انسانی است. انسان ها هرگاه با امری ناپسند و زشت و برخلاف خواسته های خود مواجه شوند که موافق طبع و طبیعت ایشان نباشد، غیظ می کنند و خشم می گیرند. این خشم و غیظ می تواند بر خاسته از انگیزه های الهی باشد، ولی چون با عقل مدیریت نشده است و تحت تأثیر هیجانات نفسانی است می تواند تأثیرات بدی بجا گذارد. از مهمترین تأثیرات بد آن می توان به خروج از دایره اعتدال و عدالت اشاره کرد و یا به خروج از دایره اخلاص در عمل توجه داد. کسی که خشم می گیرد تحت تأثیر هیجانات نفسانی قرار می گیرد و عمل می نماید.

در این حالت چون عقل دیگر حاکم و مسلط بر نفس نیست، رفتارهای شخص بیرون از دایره عدالت و اعتدال خواهد بود. از این رو افراد خشمگین هرگز در مسیر درست و عادلانه رفتار و عمل نمی کنند و به سرعت از جاده حق و عدالت بیرون می روند. در این جاست که مدیریت خشم توسط عقل مهم و اساسی است. در داستان معروفی که درباره جنگ امیرمؤمنان علی (ع) با عمرو بن عبدود آمده، آن حضرت پس از آن که عمرو در جنگ شکسته خورده و حضرت (ع) بر سینه او نشسته بود، بر روی حضرت (ع) آب دهان می اندازد. آن حضرت (ع) از روی سینه اش برمی خیزد تا خشم خویش را به سبب عمل زشت عمرو فرو خورد و سپس تنها برای رضایت خداوند جان دشمن خدا را بگیرد تا هیچ گونه غیر و هواهای نفسانی در عمل عبادی جهاد و دشمن کشی در دل راه نیافته باشد.

در روایت بالا امام صادق (ع) به این مسئله توجه می دهد که خشم گرفتن امری طبیعی است و انسان به سبب دارا بودن نفس نمی تواند از خشم که جزو طبیعت انسانی است خالی باشد، ولی مدیریت خشم و مهار آن به وسیله عقل، اصل اساسی است که وظیفه هر مؤمنی است؛ چرا که انسان مؤمن اهل عقل و فردی خردمند و خردورز است و براساس آیات و روایات اصولاً سرمایه انسانی دین داری و اخلاق، ریشه در عقل دارد و یکی از نشانه های خردورزی انسان، ایمان و اخلاق و حیاءورزی اوست.



(۲) پس میان ایمان و عقل ارتباط تنگاتنگی است و بود یکی به معنای بود دیگری و فقدان یکی به معنای فقدان دیگری است؛ چرا که ایمان و عقل لازم و ملزوم یکدیگرند. براین اساس، انسان مؤمن به سبب خردورزی، به سرعت مهار نفس خویش را به

۱. تحف العقول، ص ۳۳۹

۲. اصول کافی، کتاب عقل و جهل

دست می گیرد و خشم خود را کنترل می کند تا خشم طبیعی، او را از جاده حق و عدالت بیرون نبرد. از این رو خداوند از صفات اهل ایمان و احسان را کظم غیظ یعنی فروخوردن خشم دانسته است. (۱)

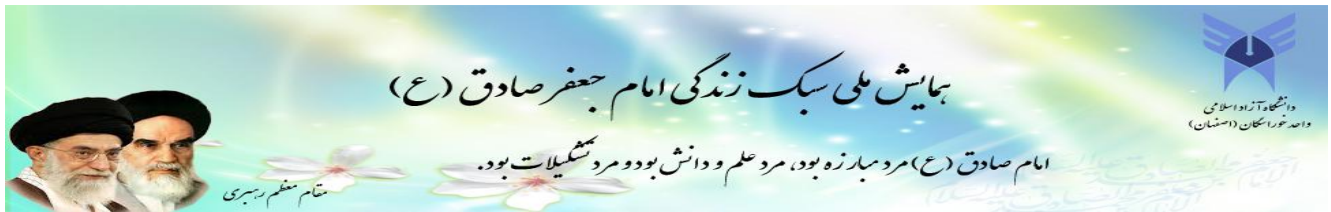
شادی به دور از گناه:

یکی دیگر از هیجانات نفسانی شادی است. انسان ها با دیدن اموری که موافق طبع و طبیعت ایشان است، خشنود شده و اگر این موافقت طبع قوی تر باشد بروز و ظهور خشنودی به شکل هیجانی شدید و شادی و فرح است. در حقیقت ریشه شادی در انسان را می بایست در خشنودی و رضایت نفس او جست و جو کرد؛ چرا که عامل سازگار با طبع و طبیعت او تحقق یافته است. انسان ها گاه دچار شگفتی می شوند؛ زیرا با عواملی مواجه می شوند که ایشان را بسیار خوشایند است. در این حالت خوشحالی و شادی آنان به شکل فرح و طرب بروز می کند و افزون بر جوانح و قلب و درون، جوارح و اعضای ایشان را به واکنش شدید وادار می سازد. کلمات شادی بخش از دهان خارج می شود و افزون بر بشاش شدن چهره، دست و پا و بدن آنها نیز متأثر از سرور درونی شدید به حرکت درمی آید.

در اینجاست که عقل می بایست وارد شده و مدیریت نفس هیجان زده را به عهده گیرد. هیجانات خشم و شادی، امری طبیعی برای نفس تحت تأثیر عوامل و اسباب بیرونی است. اما انسان مؤمن که انسانی عاقل است هر دو دسته از هیجانات را مدیریت و مهار می کند و اجازه نمی دهد که این هیجانات، او را از دایره عقلانیت و عدالت و اعتدال بیرون برده و به سوی باطل کشاند. خداوند در آیاتی چند، برخی از انسان ها را که تحت تأثیر هیجانات نفسانی عمل و رفتار می کنند سرزنش می کند. پس همان گونه که رفتارهای متأثر از خشم مدیریت نشده از سوی عقل، ناپسند و زشت دانسته شده است؛ رفتارهای متأثر از شادی مدیریت نشده نیز ناپسند و زشت دانسته می شود و خداوند به صراحت اعلام می دارد که رفتارهای فرحناک را دوست نمی دارد؛ چرا که ریشه در خروجی از عقلانیت دارد. (۲)

قدرت همراه با گذشت:

قوت و قدرت می تواند ذاتی و یا اکتسابی باشد. برخی از انسان ها دارای قوت و قدرت بدنی هستند؛ چنانکه خداوند درباره حضرت طالوت می فرماید که او دارای بدنی قوی و قدرتمند بود (۳) همین خصوصیت را خداوند به حضرت موسی (ع) نسبت می دهد و از زبان دختر شعیب (ع) بیان می کند که ایشان مردی قوی و امین بودند (۴) داشتن قوت بدنی از امور غیر ارادی



است هرچند که می توان با شیوه هائی آن را پرورش داد ولی هرکسی نمی تواند با پرورش و ورزش، قوت بدنی را به دست آورد.

۱. آل عمران، آیه ۱۳۴

۲. قصص، آیه ۶۷)

۳. بقره، آیه ۲۷۴.

۴. قصص، آیه ۲۶

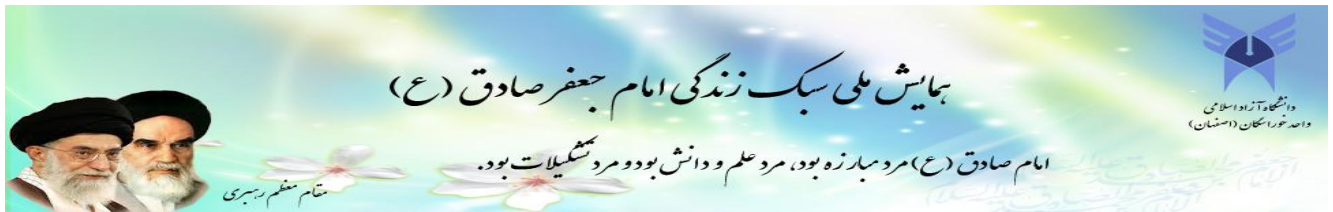
نتیجه گیری

خوش اخلاقی آن نیست که آدم فقط خنده رو باشد، بلکه خوش اخلاقی این است که صفات پسندیده و عادات نیک از جمله بشاشت و عبوس نبودن در شخص موجود باشد. فکر می کنید در شمار خوبیهای خوب، بالاتر از این صفت خواهید یافت؟ خیر هرگز چنین نیست.

ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بعمل بعد الفرائض احب الى الله تعالى من ان يسع الناس بخلقه.

مؤمن در روز قیامت، هیچ عملی پس از واجبات به پیشگاه خداوند متعال نمی آورد، که از خوش خلقی فراگیر همه مردم، نزد خداوند متعال، محبوبتر باشد. خوش خلق کسی است که به وظیفه‌ی اخلاقی خود عمل کند و بدخلق کسی است که از زیر بار وظایف اخلاقی شانه خالی کند. شخص خوش خلق طبعاً به واسطه‌ی آنکه وجدانش راحت است و با هر کس به طوری که شایسته است رفتار می کند، بشاش و سرحال است. از دیگران راضی است و دیگران نیز از او راضی اند. ولی شخص بدخلق چون با کسی سرشازش ندارد، همیشه در نزاع و کشمکش با دیگران است و از کسی راضی نیست و مردم هم از او خشنود نیستند. این است که با بدبینی به افراد می نگرد و می بیند که انتظار و توقعات او عملی نیست. معلوم است که این شخص با چنین وضعیتی در شکنجه‌ی روحی است و روی خوشی نمی بیند.

من ساء خلقه عذب نفسه. کسی که بد اخلاق باشد، جان خودش را عذاب می دهد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصول کافی اثر ثقة الاسلام کلینی، بی تا.
۳. اخلاق محتشمی، علی مشکینی، بی تا.
۴. اخلاق از دیدگاه امام صادق، زهرا اسدی، شیخ احمد لو، انتشارات ام ابیها.
۵. الامالی، شیخ صدوق، بی تا.
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بی تا.
۷. تحف العقول عن الرسول، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، بی تا.
۸. در مکتب امام صادق، محمد تقی حکیم، چاپ ۱۳۸۶، ۱۳، دفتر نشر فرهنگ اخلاق.
۹. زندگی جعفر بن محمد امام صادق، عبدالعزیز سیدالاهل، ترجمه حسین وجدانی، ناشر محمدی، بی تا.
۱۰. جایگاه رفیع اخلاق در سخنان امام صادق، سید جواد حسینی.
۱۱. سیره و سخن پیشوایان، محمد علی کوشا، چاپ اول، ۱۳۸۴، ناشر انتشارات حلم.
۱۲. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، چاپ اول، بی تا، قم.



۱۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی.